

ارزیابی رابطه کنش ارتباطی و پایداری شهری (مطالعه موردی: شهر تهران)

مریم رضاپور - دانشجوی دکتری شهرسازی، گروه شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، واحد قزوین، دانشگاه آزاد اسلامی، قزوین، ایران
سیدحسین بحرینی* - استاد (تمام)، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
منوچهر طیبیان - استاد (تمام)، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

تأیید نهایی: ۱۳۹۷/۰۳/۲۲

پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۰۹/۰۸

چکیده

بسط نظریه کنش ارتباطی دیدگاه‌های نوینی را در برنامه‌ریزی شهری پدید آورده است و تدوین شاخص‌های کنش ارتباطی با رویکرد شهرسازی می‌تواند مبنایی برای برنامه‌ریزان شهری باشد. با توجه به اینکه راه حصول پایداری توجه توأمان به بُعد اجتماعی در کنار ابعاد اقتصادی و محیطی و برقراری ارتباط متعادل میان آن‌هاست و با توجه به اینکه پژوهشی با محتوای ارتباط بین کنش ارتباطی با پایداری شهری در کشور انجام نگرفته است، در این پژوهش سعی شده شاخص‌های کنش ارتباطی و برقراری ارتباط میان مؤلفه‌های کنش ارتباطی و پایداری شهری استخراج شود. در این راستا، فرضیات پژوهش تدوین شد که بر وجود رابطه‌ای معنادار بین کنش ارتباطی و پایداری شهری در شهر تهران به‌عنوان نمونه موردی دلالت دارد. این پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی است. چارچوب نظری این پژوهش براساس مطالعات اسنادی است. شناسایی شاخص‌های کنش ارتباطی در دو مرحله کتابخانه‌ای و تحلیل کیفی با به‌کارگیری فن دلفی فازی انجام گرفته است و بخش عملیاتی پژوهش با روش تحلیل کمی و براساس مطالعات میدانی انجام شده است و فرضیات تحقیق در نرم‌افزار SPSS با به‌کارگیری داده‌های مربوط به ۳۸۴ پرسش‌نامه آزمون شده است. طبق نتایج تحلیل کیفی، شاخص‌های کنش ارتباطی در چهار گروه اصلی شامل حضور در فضای شهری، عقلانیت ارتباطی، نگرش انتقادی، و سرمایه اجتماعی تدوین شد و نتایج تحلیل کمی نشان داد تغییرات کنش ارتباطی در پایداری شهری و همه ابعاد آن تأثیر مستقیم و بسیار زیادی دارد و تقویت کنش ارتباطی می‌تواند به افزایش پایداری در شهر تهران منجر شود. نتایج به‌دست‌آمده می‌تواند به‌عنوان چارچوبی مفهومی در طرح‌ها و برنامه‌های شهری به‌منظور ارزیابی و ارتقای کنش ارتباطی و به دنبال آن پایداری شهری در اختیار پژوهشگران و برنامه‌ریزان شهری قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: پایداری شهری، تهران، جهان‌زیست، عقلانیت ارتباطی، کنش ارتباطی.

مقدمه

پایداری با کشمکش‌ها و چالش‌هایی روبه‌روست (لوک، ۲۰۰۵؛ رانتر، ۲۰۰۴؛ الیوت، ۲۰۰۴؛ آدامز، ۱۹۹۳؛ جیمز، ۲۰۱۵) که از آن جمله می‌توان به محدودکردن این مفهوم به کاربرد راه‌حل‌های تکنولوژیکی (هیلیئر، ۲۰۰۲) و محیطی اشاره کرد. باتوجه‌به اینکه بسط نظریه کنش ارتباطی در برنامه‌ریزی شهری دیدگاه‌های نوینی را در زمینه توجه به منافع عمومی، تأمین عدالت شهری، ایجاد فرصت‌های برابر اجتماعی و اقتصادی، توانمندسازی اقشار محروم شهری، رد تسلط ابزاری بر طبیعت، مشارکت مردم، تأکید بر ارتباطات غیرتسلط‌گرایانه و رد حاکمیت قدرت و پول و به‌طور کلی تأکید بر مفهوم شهروندی به جای شهرنشینی و حکم‌روایی به جای حکمرانی موجب شده است، این پژوهش، ورای فناوری، کنش ارتباطی را یکی از زمینه‌های مهم پایداری قلمداد می‌کند و بر آن است که پایداری شهری در بستر ارتباط، گفتمان، و تعامل رخ می‌دهد؛ ارتباطی که بین ذی‌نفعان از پایین‌ترین سطوح سیاست‌گذاری تا بالاترین سطوح آن برقرار است و اگر این گفتمان و ارتباط تحریف شده باشد، پایداری میسر نخواهد شد.

در این پژوهش، علاوه‌بر تبیین نظری رابطه پایداری با کنش ارتباطی، سعی بر آن است تا تغییرات پایداری شهری در ابعاد اجتماعی، اقتصادی، زیست‌محیطی، کالبدی، نهادی، و سیاسی بر حسب نوسانات کنش ارتباطی ارزیابی شود. به عبارت دیگر، تلاش بر آن است تا نشان داده شود که آیا با تغییر میزان کنش ارتباطی پایداری شهری نیز تغییر می‌یابد؟ و شدت و جهت این تغییر چگونه است؟ در این راستا و براساس چارچوب نظری پژوهش، فرضیات پژوهش تدوین شد که عبارت‌اند از: «به‌نظر می‌رسد بین کنش ارتباطی و پایداری شهری ارتباط معناداری وجود دارد» و «به‌نظر می‌رسد ارتباط بین کنش ارتباطی با پایداری شهری بین مناطق شهر تهران به‌عنوان نمونه موردی پژوهش متفاوت است». همچنین، فرضیه دیگر این پژوهش به میزان تأثیر متغیر زمینه‌ای درآمد بر کنش ارتباطی اختصاص دارد و عبارت است از «کنش ارتباطی در بین گروه‌های مختلف درآمدی متفاوت است».

براساس روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای و باتوجه‌به پراکندگی جغرافیایی و جایگاه توسعه‌یافتگی مناطق شهر تهران، منطقه سه در شمال، منطقه ده در مرکز، و منطقه نوزده در جنوب شهر تهران انتخاب شدند. این مناطق براساس شاخص‌های توسعه‌یافتگی همچون مسکن، آموزش، اشتغال، شاخص‌های جمعیتی، دسترسی به اطلاعات و زیرساخت‌ها به‌ترتیب در گروه مناطق توسعه‌یافته، مناطق با توسعه متوسط، و مناطق توسعه‌نیافته قرار دارند. در نتیجه، می‌توانند نماینده مناسبی از کلان‌شهر تهران باشند و می‌توان نتایج حاصل از تحلیل را به کل شهر تهران تعمیم داد. بنابراین، در این پژوهش با انتخاب سه منطقه شهری، که از نظر سطح توسعه‌یافتگی متفاوت‌اند، تلاش می‌شود تا چگونگی رابطه میان کنش ارتباطی با پایداری به کل شهر تعمیم داده شود.

طبق نتایج تحلیل کیفی، شاخص‌های کنش ارتباطی در چهار گروه اصلی شامل حضور در فضای شهری، عقلانیت ارتباطی، نگرش انتقادی، و سرمایه اجتماعی دسته‌بندی شد و فرضیات تحقیق با استفاده از تحلیل‌های آماری با به‌کارگیری داده‌های مربوط به ۳۸۴ پرسش‌نامه محقق‌ساخته در نرم‌افزار SPSS آزمون شد.

از آنجا که مطالعات انجام‌شده در رشته شهرسازی در زمینه کنش ارتباطی انگشت‌شمار و محدود است، این پژوهش هم در حوزه نظری هم عملی، دارای نوآوری است و سعی در استخراج شاخص‌های کنش ارتباطی و برقراری ارتباط میان مؤلفه‌های کنش ارتباطی و پایداری شهری دارد. این مقاله از چهار بخش اصلی تشکیل شده است: بخش نخست مقاله، که به چارچوب نظری اختصاص دارد، خود از دو بخش اصلی تشکیل شده است: در بخش نخست چارچوب نظری به کنش ارتباطی و مفاهیم وابسته به آن پرداخته می‌شود؛ بخش دوم به تبیین نظری رابطه کنش ارتباطی با مفهوم پایداری مربوط می‌شود. بخش دوم مقاله دربردارنده مواد و روش پژوهش شامل به‌کارگیری تحلیل کیفی و تدوین مدل مفهومی،

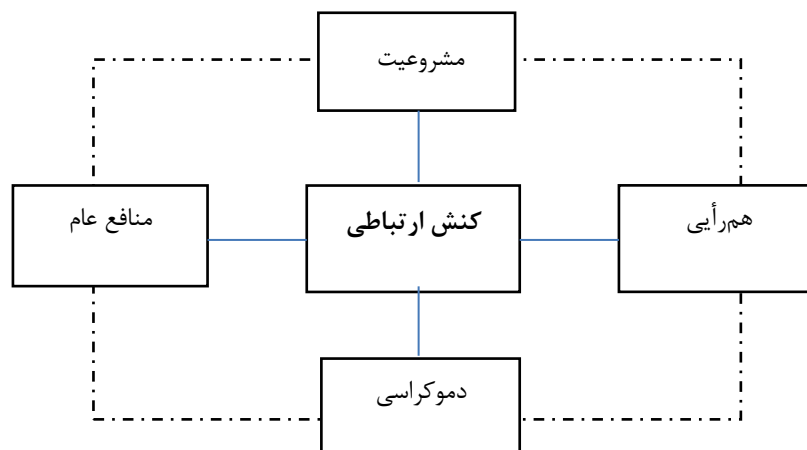
شاخص‌ها، متغیرها، و معرفی روش‌های مورد استفاده است. بخش سوم تحلیل‌های آماری را شامل می‌شود و بخش چهارم به نتیجه‌گیری اختصاص دارد.

مبانی نظری

کنش ارتباطی و مفاهیم وابسته به آن

پایه‌گذاران نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت نظریه‌ای با محوریت نقد برای کل جامعه تدوین کردند که انسان را آفریننده زندگی خویش می‌سازد (ویگرشوس، ۱۹۹۴: ۶). نظریه انتقادی درصدد انتقاد از جامعه نوین، سرمایه‌داری، جامعه‌شناسی، و بازسازی مارکسیسم برمی‌آید (محمدی صیفار، ۱۳۹۲: ۹۴) و به دنبال نظریه‌پردازی مفهوم رهایی و آزادی است (پدرام، ۱۳۸۷: ۱۳۲). هابرماس، میراث‌دار نظریه‌پردازان انتقادی و واضع نظریه کنش ارتباطی، دو مفهوم جهان‌زیست و سیستم را در تقابل با یکدیگر قرار می‌دهد و از تمایز بین آن دو برای انتقاد از جامعه معاصر استفاده می‌کند. هابرماس، همچون اسلاف خود، به انتقاد از عقلانیت ابزاری می‌پردازد و عقلانیت ارتباطی را راه‌حل معرفی می‌کند که، برخلاف عقلانیت ابزاری، فرایندی رهایی‌بخش است (بشیریه، ۱۳۹۵). کنش ارتباطی را به‌طور کلی می‌توان چارچوبی برای تفاهم و ارتقای جامعه دانست که به دنبال شناسایی و حذف محدودیت‌های غیرضروری است که از ساختار زندگی اجتماعی حاصل می‌شو (داکت، ۲۰۱۷: ۱۴۰).

از نظر هابرماس، مشروعیت سیاسی از قدرت ارتباطی ناشی می‌شود که به‌وسیله گفتمان عمومی ایجاد می‌شود (السن، ۲۰۱۱) و تصمیم‌سازی‌های دموکراتیک را فقط هنگامی دارای مشروعیت می‌داند که در طی فرایند مشارکت عمومی حاصل شده باشد. مشروعیت یک دولت دموکراتیک بر توافق و هم‌رأیی استوار است که می‌تواند از طریق ارتباط در عرصه عمومی شکل بگیرد. هر چقدر ارتباط، مشارکت، و نگرش انتقادی در امور عمومی بیشتر باشد، دولت دموکراتیک‌تر خواهد شد (داکت، ۲۰۱۷: ۱۴۰) و تناسبات اجتماعی و جلوگیری از آسیب‌های اجتماعی در نتیجه ارتباط به درک متقابل بین بازیگران اجتماعی منجر خواهد شد (فست، ۲۰۱۳) (شکل ۱). در این پژوهش، با به‌کارگیری فن دلفی، مفهوم کنش ارتباطی شامل چهار شاخص اصلی عقلانیت ارتباطی، نگرش انتقادی، حضور در فضای شهری (عرصه عمومی)، و سرمایه اجتماعی در نظر گرفته شده است. در ادامه، به این مفاهیم پرداخته خواهد شد.



شکل ۱. کنش ارتباطی زمینه‌ساز مشروعیت سیاسی و دموکراسی (مأخذ: نگارندگان)

عقلانیت ارتباطی و نگرش انتقادی

عقلانیت ارتباطی را می‌توان شالوده نظریه انتقادی هابرماس دانست (بائرت، ۱۹۹۸). عقلانیت ارتباطی از نظر هابرماس به معنای از میان برداشتن موانعی است که ارتباط را تحریف می‌کنند. اما به معنای کلی‌تر، نظامی ارتباطی است که در آن افکار آزادانه ارائه می‌شوند و در برابر انتقاد حق دفاع دارند (محمدی و همکاران، ۱۳۹۳: ۹). طی این نوع استدلال، توافق غیرتحمیلی توسعه می‌یابد (مهدوی و مبارکی، ۱۳۸۵: ۲). در این راستا، جامعه باید به گونه‌ای سازمان یابد که روال موجود اجازه بحث باز و نقادی را بدهد. فلاسفه اجتماعی باید مردم را نه درباره اینکه چه تصمیمی بگیرند، بلکه درباره اینکه چگونه به آن تصمیم‌گیری برسند آموزش دهند (بائرت، ۱۹۹۸). هابرماس هوادار پیگیر شرکت فزاینده مردم در تصمیم‌گیری‌ها از طریق مشارکت سیاسی است و افکار عمومی آگاه را مطمئن‌ترین راه جلوگیری از سوءاستفاده از قدرت سیاسی می‌داند (مهدوی و مبارکی، ۱۳۸۵: ۳). مشارکت فعال به درجه قابل توجهی از آزادی سیاسی نیازمند است. این مهم، علاوه بر اثری که در بهزیستی شهروندان دارد، به برآورده ساختن نیازهای اساسی آن‌ها نیز مرتبط می‌شود. اطلاعات مربوط به دغدغه‌های عمومی باید از طریق رسانه‌های متنوع و فعال و همچنین کمپین‌های اطلاعاتی تحت مدیریت دولت و جامعه مدنی آزادانه در دسترس باشند (بیبر، ۲۰۰۴؛ ایکرسل، ۲۰۰۴).

هابرماس نظریه دموکراتیک خود را بر مبنای گفتمان استوار می‌سازد (السن، ۲۰۱۱). به باور هابرماس، دموکراسی رایزنانه همانا کوششی است مفاهیم‌ای برای منازعه عقلانی براساس رهیافت عقلانیت ارتباطی به قصد حصول تفاهم و در نتیجه اجماع پایدار در یک وضعیت آرمانی گفتار (حاجی‌زاده، ۱۳۸۸: ۸). هابرماس بر آن است که در جامعه سرمایه‌داری معاصر دولت جامعه مدنی را تحت سلطه خود می‌گیرد و با بهره‌گیری از دستگاه‌های ایدئولوژیک به جامعه مدنی آگاهی کاذب تزریق می‌کند و بدین گونه از ارتباط انسانی اصیل جلوگیری می‌نماید یا، به تعبیر دیگر، جامعه را دچار شیء‌گشتگی و از خودبیگانگی می‌کند (هابرماس، ۱۹۸۹: ۱۰۶).

جهان‌زیست و سیستم

هابرماس در نظریه کنش ارتباطی دو مفهوم جهان‌زیست و سیستم را در تقابل با یکدیگر قرار می‌دهد. جهان‌زیست یک مفهوم مکمل برای کنش ارتباطی است و فضایی است که در آن کنش ارتباطی انجام می‌گیرد (استال، ۲۰۰۲: ۳۷). جهان‌زیست حاصل روابط سمبلیک و ساخت‌های هنجارین و جهان معنا و عمل ارتباطی و تفاهمی و اجماع و توافق و رابطه ذهنی است (بشیریه، ۱۳۹۵: ۲۲۵). بدون جهان‌زیست هیچ ارتباطی انجام نمی‌گیرد و بدون کنش ارتباطی هیچ‌گاه جهان‌زیست بازتولید نمی‌شود (پیوزی، ۱۳۹۳: ۱۴۴). در تقابل با جهان‌زیست، سیستم قرار دارد که عناصر اصلی آن را پول و قدرت تشکیل می‌دهد. برخلاف قابل فهم، درونی، و خودمانی بودن ذاتی جهان‌زیست، سیستم استراتژیک، بیرونی، و تحمیلی است. هابرماس استدلال می‌کند که در عصر سرمایه‌داری پیشرفته، حوزه‌های وسیعی از جهان‌زیست در درون سیستم مستحیل و برحسب سیستم اقتصادی و نظام قدرت بازسازی شده است. حاصل وضعیت سلطه سیستم بر جهان‌زیست از دست رفتن معنا، تزلزل هویت جمعی، بی‌هنجاری، و شیء‌گونگی جامعه است (اندرسون، ۲۰۰۵) (جدول ۱). سلطه سیستم بر جهان‌زیست بازتولید فرهنگی و نمادین جامعه را به خطر می‌اندازد و جامعه را بیمار می‌کند (دیلارد و یوتاس، ۲۰۰۶).

جدول ۱. مقایسه جهان زیست و سیستم (مأخذ: نگارندگان با مطالعه منابع موجود)

سیستم	جهان زیست
برون‌گرا	درون‌گرا
اقتصادی و سیاسی	فرهنگی و اجتماعی
ساختارهای اجتماعی عینی	فرهنگ، اخلاق، و آگاهی
عقلانیت ابزاری	عقلانیت ارتباطی
کنش ابزاری / راهبردی / هدف‌دار	کنش ارتباطی
دست‌یابی به یک هدف	دست‌یابی به تفاهم ارتباطی
توافق‌های مبتنی بر هنجار	توافق‌های مبتنی بر تفاهم ارتباطی
منافع یک‌سویه	منافع تعمیم‌پذیر
سلطه بر طبیعت	هماهنگ با طبیعت
شیء‌شدگی انسان	رهاشدگی انسان
سلطه قدرت و پول	جریان آزاد سرمایه
نبود هویت جمعی، آنومی	تعهدات اجتماعی
فقدان مشروعیت	مشروعیت
بیگانگی اجتماعی	عضویت اجتماعی
نبود معنا	اجماع، مفاهمه، و معنا
رقابت	همکاری
عینی	بین ذهنی
اطاعت و تحمیل	استدلال و توافق

عرصه عمومی

کنش‌های ارتباطی در ظرف یا مکانی به نام عرصه عمومی، که فضایی میان جامعه مدنی و دولت است، رخ می‌دهند (هابرماس، ۱۹۹۶: ۳۶۰). عرصه عمومی قلمروی است در مقابل عرصه خصوصی. عرصه عمومی بخش مهمی از سازمان‌های سیاسی و اجتماعی به‌شمار می‌آید، زیرا فضایی است که مردم به‌عنوان شهروندان در آن گرد هم می‌آیند و دیدگاه‌های خودمختارانه خود را برای تأثیرگذاری در نهادهای سیاسی جامعه بیان می‌کنند. جامعه مدنی تجلی سازمان‌یافته این دیدگاه‌هاست و رابطه بین دولت و جامعه مدنی سنگ بنای دموکراسی است (کستلر، ۲۰۰۸: ۷۹). عرصه عمومی مخزنی فرهنگی و اطلاعاتی از آرا و پروژه‌هایی است که مباحثه‌ها و مناظره‌های عمومی را تغذیه می‌کند. به‌واسطه عرصه عمومی است که اشکال متنوع جامعه مدنی این مباحثه‌های عمومی را تصویب می‌کند تا در نهایت بر تصمیمات دولت اثرگذار شود (استوارت، ۲۰۰۱).

در مرکز سیستم ارزشی هابرماس، مفهوم وضعیت «گفت‌وگوی آرمانی» قرار دارد که به رهایی انسان‌ها در عرصه عمومی می‌انجامد؛ جایی که شهروندان می‌توانند در مباحثه‌ها و مناظره‌های منطقی و مستدل بدون تهدید و اجبار شرکت کنند (هاندریچ، ۱۹۹۵). دسترسی به این قلمروی عمومی برای همه شهروندان تضمین شده است. همه احزاب به اطلاعات مشابه دسترسی دارند (هاروی بروان و گودمن، ۲۰۰۱: ۲۰۶). هیچ استدلال مربوطه حذف یا نادیده گرفته نمی‌شود. در این فضای بحث، دیدگاه‌های شرکت‌کنندگان بر مبنای عقلانیت استدلال و منطق گفتمانی استوار است و تفاوت‌های منزلتی و اجتماعی، پول، و قدرت اهمیتی ندارند (داکت، ۲۰۱۷: ۱۴۱). عرصه عمومی بیانگر ترتیباتی نهادی است که ویژگی برجسته آن بازبودن ارتباطات و تمرکز بر «منافع عام» به جای توافق درباره «منافع شخصی» است (کالهون، ۲۰۰۱). فضای شهری نمود کالبدی عرصه عمومی است. عرصه عمومی مفهومی است برای گریز از فضای بی‌کران کلان‌شهر و بازگشت به فضای شهری یا به عبارتی می‌توان آن را بازگشت به «مکان» در شهرهای کوچک دانست که از ویژگی‌های آن داشتن مقیاس کوچک، وجود روابط چهره به چهره، و رخداد کنش ارتباطی است.

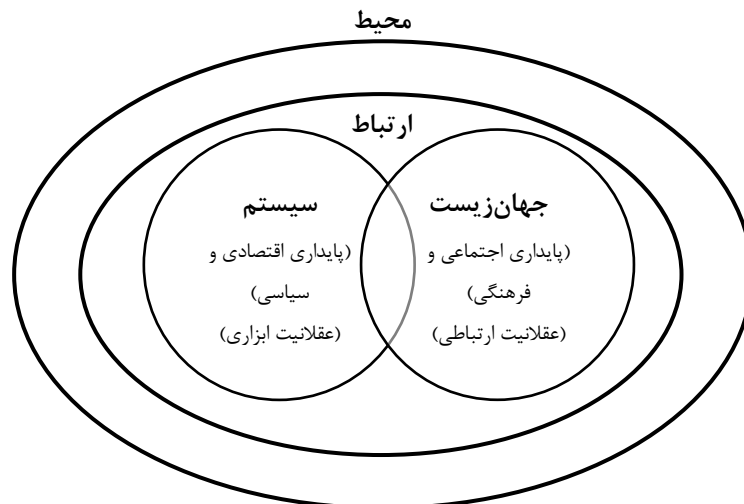
سرمایه اجتماعی

مفهوم سرمایه اجتماعی از دهه ۱۹۶۰ میلادی وارد مباحث علوم اجتماعی و اقتصادی شد. سرمایه اجتماعی در درون یک فرد یا یک سازمان اجتماعی وجود ندارد، بلکه در فضای ارتباطی بین افراد وجود دارد (خوش‌فر و همکاران، ۱۳۹۲: ۳۳). سرمایه اجتماعی به سرمایه درونی، انسجام فرهنگی جامعه، و هنجارها و ارزش‌هایی که تعاملات را بین مردم و همچنین نهادها ممکن می‌سازد مربوط می‌شود و به روابط بین افراد، گروه‌ها، و نهادهای رسمی و غیررسمی می‌پردازد. بانک جهانی سرمایه اجتماعی را پدیده‌ای می‌داند که حاصل تأثیر نهادهای اجتماعی، روابط انسانی، و هنجارها بر روی کمیت و کیفیت تعاملات اجتماعی است و تجارب این سازمان نشان داده است که این پدیده تأثیر قابل توجهی بر توسعه کشورهای مختلف دارد. سرمایه اجتماعی حلقه اتصال دهنده افراد در قالب نهادها، شبکه‌ها، و تشکلهای داوطلب است (بگلسدک و شاپک، ۲۰۰۱: ۳). سرمایه اجتماعی به ویژگی‌های سازمان‌های اجتماعی مانند شبکه‌ها، هنجارها، و اعتماد اجتماعی گفته می‌شود که هماهنگی و همکاری را برای دستیابی به منفعت متقابل تسهیل می‌کند (پاتنام، ۱۹۹۳: ۶۷). هابرماس سرمایه اجتماعی را به معنی وفاق تفاهمی و کنش ارتباطی به‌شمار می‌آورد و هنجارهای عام فراگروهی را محصول جهان‌زیست و عرصه عمومی می‌داند (شیانی و موسوی، ۱۳۹۰: ۹۷).

کنش ارتباطی و پایداری شهری

می‌توان بین نظریه کنش ارتباطی هابرماس و مفهوم پایداری در عرصه نظریه و عمل ارتباط ایجاد کرد. حصول پایداری در بُعد محتوایی و رویه‌ای در گروهی توجه متعادل و متوازن به ابعاد اجتماعی- فرهنگی، اقتصادی، محیطی، کالبدی، نهادی، و سیاسی است (پاپسون و روبل، ۲۰۰۱: ۳۸۱؛ جی‌سپسون، ۲۰۰۱: ۴۹۱؛ والتین و اسپانگنبرگ، ۲۰۰۰: ۳۸۲؛ گودلند و دالی، ۱۹۹۶؛ دامینیسکی، ۱۹۹۲: ۱۴۸). این ابعاد در برخی موارد مکمل یکدیگرند و گاهی با هم متقاطع‌اند. ممکن است توجه نامتعادل به یکی استعمار دیگر ابعاد را در پی داشته باشد. بنابراین، در حالت کلی، می‌توان دستیابی به پایداری را در برقراری گفت‌وگو و ارتباط متقابل و مبتنی بر تفاهم بین همه ابعاد آن تصور کرد. از این‌رو، می‌توان به نقش و اهمیت عقلانیت ارتباطی در مفهوم پایداری پی برد.

همان‌طور که در بخش‌های پیشین گفته شد، جهان‌زیست دارای ماهیتی فرهنگی و اجتماعی است و سیستم (دولت و بازار) دارای ماهیتی اقتصادی و سیاسی است. اگر جهان‌زیست و سیستم به طریقی با یکدیگر پیوند یابند که هر یک باعث اصلاح دیگری شود، هر دو ارتقا می‌یابند و در غنای یکدیگر مفید واقع می‌شوند. بدین ترتیب، سیستم می‌تواند از جهان‌زیست به‌عنوان منبعی غنی در تصمیمات اقتصادی، سیاسی، و حقوقی استفاده کند و جهان‌زیست نیز به بازتولید فرهنگی و اجتماعی خود پردازد. به‌طور کلی، هابرماس، با تأکید بر ارتباط مبتنی بر استدلال و منطق، بدون تحریف، اجبار و زور، و با احیای عرصه عمومی سعی در ایجاد ارتباط متقابل بین خرده‌نظام‌های سیاسی- اداری و اقتصادی از یک طرف و اجتماعی- فرهنگی از طرف دیگر دارد؛ به نوعی که هیچ یک درون دیگری مستحیل نشود و دیگری را استعمار نکند (شکل ۲). این مهم همان آرمان پایداری است که با بهره‌گیری از کنش ارتباطی بیان می‌شود. نقش مهم کنش ارتباطی و عرصه عمومی برای ایجاد آگاهی بوم‌شناختی و نمایاندن ریسک‌های محیطی و پیامدهای مخاطره‌آمیز آن‌ها انکارناشدنی است. برای مقابله با ریسک‌ها و مخاطرات باید بین فعالان عرصه محیط زیست از پایین‌ترین سطوح سیاست‌گذاری تا بالاترین سطوح آن ارتباطی بدون تحریف برقرار باشد. باتوجه به قابلیت نوع انسان در تفاهم بین ذهنی و ایجاد هم‌رأیی، اقتدار ارتباط تفاهمی و جمعی انسان در هدایت اجتماع و طبیعت به شکلی فرامرزی تصورشدنی است. مخاطرات زیست‌محیطی نه‌تنها در سطح ملی و منطقه‌ای، بلکه باید در سطح جهانی مورد توجه قرار گیرد و این آگاهی به‌واسطه کنش ارتباطی امکان‌پذیر است.



شکل ۲. گفتمان جهان زیست و سیستم (مأخذ: نگارندگان).

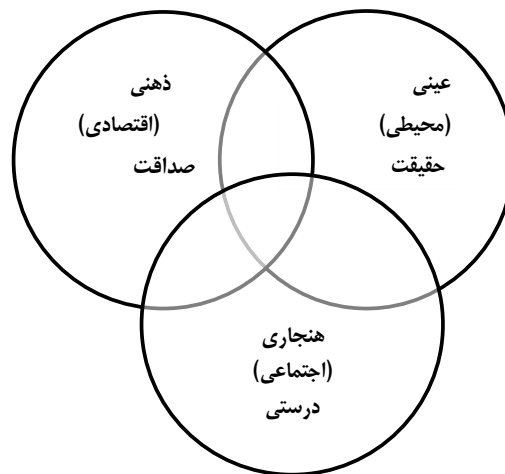
در این مدل، جامعه انسانی، اقتصاد، سیاست، و ملازمات آن‌ها در بستری از ارتباط قرار دارند و در مرحله‌ای بالاتر به واسطه محیط محصور شده‌اند؛ به طوری که جدایی‌ناپذیری جامعه و اقتصاد را به تعامل و ارتباط تفاهمی نشان می‌دهد و وابستگی آن‌ها را به طبیعت و محیط برجسته می‌سازد

همان‌طور که گفته شد، یکی از پیامدهای کنش ارتباطی در عرصه عمومی مشروعیت دولت و آرمان دموکراسی است. توسعه پایدار نیز جهان شمول، مبین منافع عام، و در جست‌وجوی اهدافی چون آزادی، برابری، و دموکراسی است (گلدوین و همکاران، ۱۹۹۵: ۸۷۶). رشد پایدار و پیوسته اقتصادی و اجتماعی مستلزم آن است که دولت دارای مشروعیت سیاسی باشد. مشروعیت دولت موجب ثبات سیاسی، کاهش ریسک سرمایه‌گذاری، جلب سرمایه‌گذاری خارجی و داخلی، و افزایش پایداری اقتصادی می‌شود. توسعه پایدار اقتصادی مستلزم همراهی دولتی است که بتواند خطاهای خود را به نحوی منظم و پیوسته تصحیح کند. دموکراسی سیستمی مؤثر و کم‌هزینه برای تعدیل و تصحیح سیستماتیک سیاست‌های دولت است تا آن‌ها را با مطالبات مردم هماهنگ کند. دموکراسی با تأمین ثبات اجتماعی پایدار و بهبود توزیع درآمد موجب افزایش کیفیت و کمیت آموزش و مهارت نیروی انسانی و از این طریق موجب ارتقای رشد اقتصادی می‌شود. در واقع، تأثیر مثبت دموکراسی بر پایداری اقتصادی تا حدود زیادی از طریق رشد پایدار اجتماعی انجام می‌گیرد.

از طرفی، جهان زیست، به مثابه یکی از عناصر کلیدی کنش ارتباطی، وسیله‌ای است که از طریق آن کنش ارتباطی در سه جهان طبیعت، جامعه، و خود تحقق می‌یابد (شفیعی، ۱۳۸۴: ۱۵۱). هابرماس، تحت تأثیر پوپر، سه جهان را معرفی می‌کند: طبیعت بیرونی (محیط)، جامعه، و طبیعت درونی. هابرماس بر آن است که تفکیک این حوزه‌ها از یکدیگر کلید تبیین عقلانی‌شدن غربی است. به عبارت ساده‌تر، در عقلانی‌شدن غربی این سه حوزه از یکدیگر جدا می‌شوند (نوروزی و سالاری، ۱۳۹۰: ۱۱۳-۱۱۵) و سرانجام یکی بر دیگری سلطه می‌یابد.

هر یک از این حوزه‌ها معیار سنجش خاص خود را دارد. هابرماس در توضیح قوانین حاکم بر کنش ارتباطی بر آن است که هر ارتباط زبانی در سه جهان بین طرف‌های سخن ارتباط ایجاد می‌کند. آنان در این ارتباط ادعاهای معتبری را (حقیقت، صداقت، و درستی) بیان می‌کنند که تعمیم‌پذیر بودن آن یا باید مفروض آن‌ها باشد یا لازم است که در این فرایند به استدلال و اثبات معتبر بودن ادعا پردازند. معتبر بودن کنش ارتباطی (حقیقت، صداقت، و درستی) معطوف به سه جهان (بیرونی، درونی، و بین ذهنی) به این معناست که کنش ارتباطی در شرایط آرمانی (آزاد از محدودیت و سلطه درونی - روان‌شناختی و بیرونی - ساختاری) انجام گیرد (هابرماس، ۱۹۸۴: ۶۶-۶۷) و از تناقض رفتاری گوینده به دور

باشد تا صداقت روشن شود و آزمون‌پذیر باشد تا حقیقت اثبات شود و مهم‌تر اینکه انتقادپذیر باشد تا درستی آن تضمین شود (هولاب، ۱۳۹۳: ۳۹). به این ترتیب، کنش ارتباطی در مقابل کنش استراتژیک قرار می‌گیرد که براساس آن کنشگر نه در صدد رسیدن به منافع یک‌جانبه بلکه در جست‌وجوی رسیدن به تفاهم است (پیوزی، ۱۳۹۳: ۱۰۵). از این رو، کنش ارتباطی صرفاً یک عمل گفتاری نیست، بلکه شیوه‌ای برای بازآفرینی جامعه است. بدین سان، یکی از مدل‌های شناخته‌شده پایداری را می‌توان با مفهوم سه جهان هابرماس ادغام کرد (شکل ۳).



شکل ۳. برقراری تعادل یویا میان مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده پایداری و سه جهان هابرماس (مأخذ: نگارندگان)

روش پژوهش

این پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی و ضریب همبستگی انجام شده و براساس مطالعه موردی است. چارچوب نظری این پژوهش براساس مطالعات اسنادی است. شناسایی شاخص‌های کنش ارتباطی در دو مرحله کتابخانه‌ای و تحلیل کیفی با به‌کارگیری فن دلفی فازی انجام گرفته است و بخش عملیاتی پژوهش با روش تحلیل کمی و براساس مطالعات میدانی و از نوع پیمایشی مبتنی بر استفاده از ابزار پرسش‌نامه است که بر مبنای چارچوب نظری تحقیق و مطالعات پیشین طراحی شده و شرایط فرهنگی-اجتماعی نمونه موردی در طراحی آن مدنظر قرار گرفته است.

شهر تهران نمونه موردی این پژوهش انتخاب شده است. کلان‌شهر تهران، با توجه به جمعیت زیاد، خرده‌فرهنگ‌های گوناگون، و ناهمگونی‌های فضایی-اجتماعی بسیار، از جمله اختلاف طبقاتی و شرایط اقتصادی ناهمگون، مناطقی با شرایط کالبدی و توپولوژی‌های متفاوت شهری نمونه مناسبی برای پژوهش درباره ارتباط پایداری و کنش ارتباطی به‌شمار می‌رود. از آنجا که ساختار سازمانی شهرداری براساس مناطق تنظیم شده است، از نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای متناسب با حجم استفاده می‌شود تا یافته‌های تحقیق براساس مناطق به‌دست آید و نتایج آن بتواند توسط مدیران شهری به‌کار گرفته شود. بدین ترتیب، در مرحله اول نمونه‌گیری، با توجه به پراکندگی جغرافیایی، منطقه سه در شمال، منطقه ده در مرکز، و منطقه نوزده در جنوب شهر تهران انتخاب شدند. این مناطق براساس شاخص‌های توسعه‌یافتگی همچون مسکن، آموزش، اشتغال، شاخص‌های جمعیتی، و دسترسی به اطلاعات و زیرساخت‌ها، به‌ترتیب در گروه مناطق توسعه‌یافته، مناطق با توسعه متوسط، و مناطق توسعه‌نیافته قرار گرفته بودند (داوودپور و رضاپور، ۲۰۱۶: ۱۳۵؛ رفیعیان و شالی، ۱۳۹۱: ۴۲). بنابراین، سه منطقه انتخابی با داشتن جایگاه متنوع توسعه‌یافتگی، که شامل منطقه نوزده با قرارگیری در سطح توسعه‌نیافته، منطقه ده با توسعه متوسط، و منطقه سه با قرارگیری در گروه مناطق توسعه‌یافته

است، نماینده مناسبی برای شهر تهران خواهند بود. در نتیجه، نگارندگان در این پژوهش با انتخاب سه منطقه شهری که از نظر سطح توسعه‌یافتگی متفاوت‌اند تلاش می‌کنند تا چگونگی رابطه میان کنش ارتباطی با پایداری را به کل شهر تعمیم دهند. بدین ترتیب، علاوه بر ارزیابی رابطه بین مؤلفه‌های مفاهیم ذکرشده در سطح مناطق پایین، متوسط، و بالای شهر، می‌توان وضعیت کنش ارتباطی و پایداری در شهر مورد مطالعه را نیز استنباط کرد. باتوجه به جمعیت هر یک از این مناطق، تعداد نمونه‌ها مشخص شد و سهم هر منطقه از پرسش‌نامه‌ها به‌دست آمد. در مرحله دوم، تعداد پرسش‌نامه‌ها در هر منطقه براساس سهمیه جمعیت محلات اداری آن منطقه تقسیم شد. سپس، با در دست داشتن نقشه بلوک‌ها و انتخاب تصادفی پرسش‌شونده اول، با استفاده از فاصله سیستماتیک، سایر پرسش‌شوندگان مشخص شدند تا در گردآوری داده‌ها رضایت گروه‌های سنی و جنسی مختلف در نظر گرفته شده باشد و اطمینان حاصل شود که نمونه مورد نظر دامنه تفکر جامعه مورد بررسی را دربر دارد. تعداد نمونه براساس فرمول کوکران برابر ۳۸۴ نفر برآورد شد که برای اطمینان ۴۱۴ پرسش‌نامه به تناسب تعداد محله‌های هر یک از این سه منطقه توزیع شد.

داده‌های جمع‌آوری شده از پرسش‌نامه‌ها، با استفاده از نرم‌افزار SPSS و روش‌های آماری آن از قبیل تحلیل عاملی، تحلیل همبستگی پیرسون، و آزمون ناپارامتری کروسکال والیس تجزیه و تحلیل شده است.

تحلیل کیفی برای تعیین شاخص‌های کنش ارتباطی با به‌کارگیری فن دلفی فازی

در این پژوهش، نخست بر مبنای مطالعه ادبیات و پیشینه پژوهش و مدنظر قراردادن شرایط نمونه موردی، شاخص‌های کنش ارتباطی استخراج شدند. برای غربال شاخص‌ها و تأیید نهایی آن‌ها از تکنیک دلفی فازی استفاده شد و دیدگاه دوازده نفر از خبرگان برای تعیین اهمیت معیارهای مورد مطالعه با به‌کارگیری فن دلفی فازی پالایش شد.

فن دلفی راه مناسبی پیش روی متخصصان می‌گذارد که بدون نیاز به تعامل رویاروی به اجماع دست یابند. هنگامی که نیاز هست نظر گروهی از کارشناسان و خبرگان دانسته شود، ولی حضور آن‌ها در یک جلسه امکان نداشته باشد، می‌توان از فن دلفی سود جست (استون فیش و باسی، ۲۰۰۵). مراحل فن دلفی به‌طور خلاصه عبارت‌اند از: تشکیل گروه اجرا و نظارت بر اجرای دلفی؛ تنظیم پرسش‌نامه (دور اول)؛ ارسال به اعضای هیئت خبرگان؛ تجزیه و تحلیل پاسخ‌های رسیده؛ آماده‌کردن پرسش‌نامه دور دوم و توالی آن تا برقراری اتفاق نظر و اجماع در پاسخ‌های دریافتی (آزاد ارمکی و همکاران، ۱۳۹۱؛ سرور و همکاران، ۱۳۸۹).

در این مطالعه با به‌کارگیری فن دلفی با طیف پنج‌درجه‌ای لیکرت، میانگین فازی نمرات افراد محاسبه شد و تجمیع میانگین اعداد فازی مثلثی و دوزنقه‌ای توسط یک مقدار قطعی، که بهترین میانگین مربوطه است، خلاصه شد. این عملیات فازی‌زدایی نام دارد. میانگین فازی و برون‌داد فازی‌زدایی شده مقادیر مربوط به همه معیارها بزرگ‌تر از ۰/۶ است که نشان می‌دهد اهمیت همه معیارها از نظر خبرگان تأیید شده است (جدول ۲).

سرانجام، طبق مذاکره با هیئت خبرگان، آنان موافقت خود را با دسته‌بندی این شاخص‌ها در چهار گروه اصلی عقلانیت ارتباطی، نگرش انتقادی، حضور در فضای شهری، و سرمایه اجتماعی و همچنین تقسیم‌بندی سرمایه اجتماعی به چهار زیرگروه شامل اعتماد اجتماعی، مشارکت اجتماعی، ارتباط اجتماعی، و تعلق اجتماعی اعلام کردند. برای بررسی میزان اهمیت موارد بیان شده به‌عنوان متغیرهای تأثیرگذار بر کنش ارتباطی، از آزمون T تک‌نمونه استفاده شد. از آنجا که داده‌ها با به‌کارگیری طیف پنج‌درجه‌ای لیکرت گردآوری شده است، عدد ۳ به‌عنوان میانگین به‌شمار می‌رود. طبق نتایج آزمون، میانگین دیدگاه‌های پاسخ‌دهندگان در همه ابعاد بزرگ‌تر از حد وسط طیف لیکرت پنج‌تایی است. مقدار معناداری در همه موارد کوچک‌تر از سطح خطای ۰/۰۵ است و مقدار آماره T در همه موارد از مقدار بحرانی ۱/۹۶ بیشتر است و

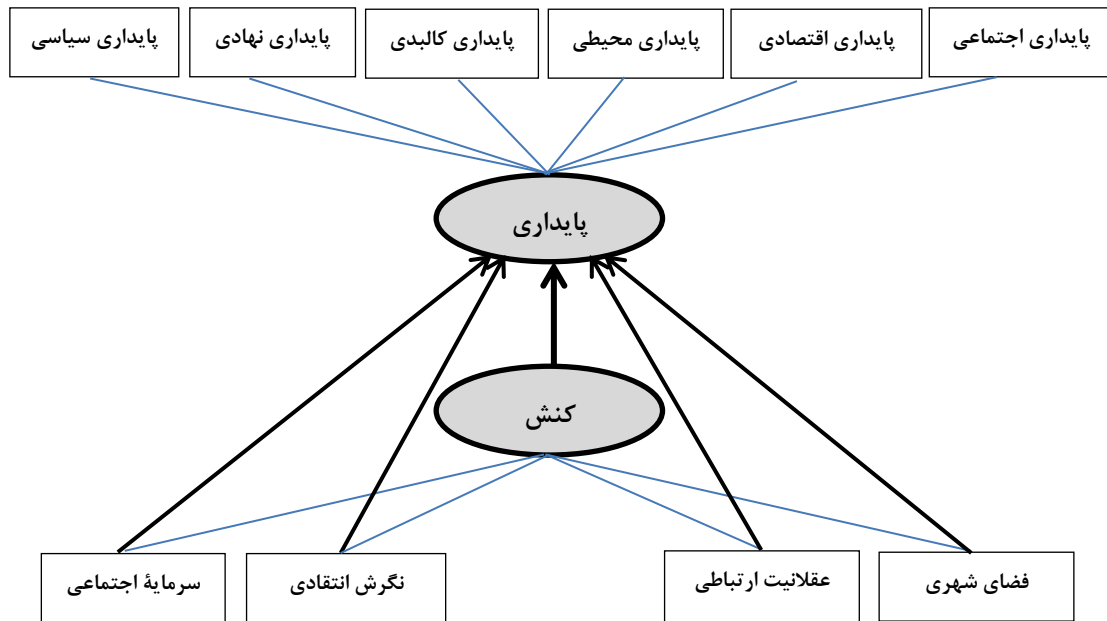
کران‌های بالا و پایین فاصله اطمینان مقداری مثبت است و ادعای آزمون مبنی بر حائز اهمیت بودن متغیرهای موردبررسی تأیید می‌شود.

جدول ۲. میانگین فازی دیدگاه هیئت خبرگان برای هریک از شاخص‌ها

مقدار فازی زدایی شده	X3max	X2max	X1max	میانگین فازی	معیار
۰٫۷۸۴	۰٫۷۸۴	۰٫۷۷۶	۰٫۷۷	(۰٫۵۴، ۰٫۸۱، ۰٫۹۶)	وجود فضای لازم برای ارتباط با دیگران
۰٫۶۷۴	۰٫۶۷۴	۰٫۶۷۳	۰٫۶۶	(۰٫۴۳، ۰٫۶۷، ۰٫۸۸)	حضور اقشار مختلف از جمله زنان و کودکان در فضاهای جمعی
۰٫۸۲۹	۰٫۸۲۹	۰٫۸۲۱	۰٫۸۱۲	(۰٫۶۱، ۰٫۸۴، ۰٫۹۸)	داشتن آرامش در فضای جمعی
۰٫۸۰۹	۰٫۸۰۹	۰٫۸۰۱	۰٫۷۹۰	(۰٫۵۹، ۰٫۸۲، ۰٫۹۵)	عدم محدودیت و اجبار نهادهای قدرت به هنگام حضور و ارتباط با دیگران در فضاهای جمعی
۰٫۶۳۳	۰٫۶۳۳	۰٫۶۲۸	۰٫۶۲۶	(۰٫۳۷، ۰٫۶۵، ۰٫۸۶)	برخورداری شهر از مراکز فرهنگی- هنری مانند سینما، تئاتر، فرهنگستان، سالن‌های برگزاری کنسرت، نمایشگاه نقاشی، موزه، و مانند آن
۰٫۷۳۸	۰٫۷۳۸	۰٫۷۳۵	۰٫۷۲۸	(۰٫۵۲، ۰٫۷۴، ۰٫۹۲)	میزان استقبال از مراکز فرهنگی و هنری در شهر
۰٫۷۵۸	۰٫۷۵۸	۰٫۷۵۳	۰٫۷۴۷	(۰٫۵۱، ۰٫۷۸، ۰٫۹۵)	عدم احساس محدودیت هنگام حضور در مراکز فرهنگی هنری مانند سالن‌های برگزاری کنسرت، تالارهای نمایش، نمایشگاه‌های هنری، و مانند آن
۰٫۶۸۵	۰٫۶۸۵	۰٫۶۸۳	۰٫۶۸۰	(۰٫۴۷، ۰٫۶۷، ۰٫۹)	برقراری ارتباط با دیگران بدون توجه به نفع شخصی
۰٫۷۹۵	۰٫۷۹۵	۰٫۷۸۸	۰٫۷۸۱	(۰٫۵۹، ۰٫۸۱، ۰٫۹۸)	تمایل به مشارکت در امور شهری بدون توجه به نفع شخصی
۰٫۸۱۱	۰٫۸۱۱	۰٫۸۰۰	۰٫۷۹۰	(۰٫۶۱، ۰٫۸۰، ۰٫۹۶)	تمایل به برقراری ارتباط با دیگران بدون نیرنگ و فریب
۰٫۷۷۵	۰٫۷۷۵	۰٫۷۶۵	۰٫۷۵۸	(۰٫۵۳، ۰٫۷۹، ۰٫۹۶)	تمایل به رسیدن به تفاهم در ارتباط با دیگران به جای کسب منفعت و اهداف شخصی
۰٫۶۹۱	۰٫۶۹۱	۰٫۶۹۰	۰٫۶۸۵	(۰٫۴۴، ۰٫۷۱، ۰٫۹)	فراهم‌بودن فضا جهت انتقاد از وضع موجود
۰٫۶۳۳	۰٫۶۳۳	۰٫۶۱۷	۰٫۶۱۲	(۰٫۳۸، ۰٫۶۴، ۰٫۸۲)	امکان انتقاد از مقام بالادستی
۰٫۷۸۴	۰٫۷۸۴	۰٫۷۷۶	۰٫۷۷۱	(۰٫۵۵، ۰٫۸۰، ۰٫۹۸)	عدم آسیب به جایگاه شغلی در صورت انتقاد
۰٫۷۴۶	۰٫۷۴۶	۰٫۷۴۲	۰٫۷۳۷	(۰٫۵۰، ۰٫۷۴، ۰٫۹۶)	داشتن امکان و فرصت دفاع در برابر انتقاد/ تقویت دیدگاه‌های بین فرهنگی
۰٫۸۱۲	۰٫۸۱۲	۰٫۸۰۱	۰٫۷۹۴	(۰٫۵۷، ۰٫۸۵، ۰٫۹۷)	اعتماد بین خانواده، دوستان، و همکاران/ اعتماد بین هم‌محلی‌ها و همشهریان
۰٫۸۱۰	۰٫۸۱۰	۰٫۸۰۰	۰٫۷۹۰	(۰٫۵۸، ۰٫۸۴، ۰٫۹۵)	اعتماد به نهادهای عمومی و دولتی
۰٫۶۳۳	۰٫۶۳۳	۰٫۶۲۸	۰٫۶۲۶	(۰٫۳۶، ۰٫۶۶، ۰٫۸۶)	تمایل به مشارکت و حضور در گفتمان‌های گوناگون در مورد موضوعات عمومی و مذهبی (هیئت‌ها، انجمن‌ها، و مانند آن)
۰٫۶۳۳	۰٫۶۳۳	۰٫۶۱۹	۰٫۶۱۶	(۰٫۳۳، ۰٫۵۴، ۰٫۸۰)	تمایل به مشارکت با شوراهای محله، احزاب سیاسی، و انجمن‌های علمی و فرهنگی
۰٫۶۵۴	۰٫۶۵۴	۰٫۶۵۰	۰٫۶۴۸	(۰٫۴۲، ۰٫۶۹، ۰٫۸۳)	تمایل به گفتمان، مباحثه و ایجاد مفاهمه و توافق با اعضای خانواده، فامیل، دوستان و همکاران
۰٫۷۸۵	۰٫۷۸۵	۰٫۷۷۷	۰٫۷۷۱	(۰٫۵۷، ۰٫۷۹، ۰٫۹۷)	تمایل به گفتمان، مباحثه، و ایجاد مفاهمه و توافق با هم‌محله‌ای‌ها و همشهریان
۰٫۷۵۷	۰٫۷۵۷	۰٫۷۵۳	۰٫۷۴۷	(۰٫۵۴، ۰٫۷۸، ۰٫۹۲)	احساس تعلق خاطر به محله و دلتنگی برای محله در صورت اجبار به ترک آن
۰٫۸۴۷	۰٫۸۴۷	۰٫۸۳۶	۰٫۸۲۷	(۰٫۶۵، ۰٫۸۶، ۰٫۹۷)	امکان تفکر آزادانه، بیان آزادانه، و اظهارنظر اندیشه‌ها/ تمایل به ایجاد ارتباط و توافق بدون زور و خشونت
۰٫۷۴۷	۰٫۷۴۷	۰٫۷۴۳	۰٫۷۳۸	(۰٫۵۳، ۰٫۷۳، ۰٫۹۴)	احساس مسئولیت و تلاش برای حل مشکلات محله و شهر
۰٫۸۰۹	۰٫۸۰۹	۰٫۸۰۱	۰٫۷۹۰	(۰٫۶۲، ۰٫۸۱، ۰٫۹۴)	احساس مسئولیت نسبت به زیرساخت‌ها و امکانات شهری
۰٫۷۳۷	۰٫۷۳۷	۰٫۷۳۴	۰٫۷۲۸	(۰٫۵۴، ۰٫۷۳، ۰٫۹۱)	احساس مسئولیت نسبت به بهداشت و زیبایی شهر

مدل مفهومی پژوهش

براساس چارچوب نظری و در راستای هدف و پرسش پژوهش و با استناد به نتایج به‌کارگیری فن دلفی، مدل مفهومی تدوین می‌شود که دربردارنده فرضیات پژوهش و روابط بین متغیرهای آن است (شکل ۴).



شکل ۴. مدل مفهومی ارتباط بین کنش ارتباطی و پایداری (مأخذ: نگارندگان)

شاخص‌ها و متغیرهای پژوهش

در این مقاله، با استناد به نتایج فن دلفی، شاخص‌های کنش ارتباطی به چهار شاخص اصلی حضور در فضای شهری، عقلانیت ارتباطی، نگرش انتقادی، و سرمایه اجتماعی تقسیم شده است. سرمایه اجتماعی نیز در چهار زیرگروه شامل اعتماد اجتماعی، مشارکت اجتماعی، ارتباط اجتماعی، و تعلق اجتماعی دسته‌بندی شده است. این شاخص‌ها دربردارنده گویه‌های به‌دست‌آمده از نتایج تحلیل کیفی‌اند. ابعاد پایداری نیز شامل ابعاد اجتماعی، اقتصادی، محیطی، کالبدی، نهادی، و سیاسی است و گویه‌های متناظر با هر یک با استناد به پژوهش‌های انجام‌گرفته در این زمینه (بحرینی و مکنون، ۱۳۸۰؛ بحرینی و طیبیان، ۱۳۷۷؛ رضاپور، ۱۳۸۹؛ طیبیان و رضاپور، ۲۰۱۶؛ رضاپور و همکاران، ۲۰۱۷) در جدول ۳ آورده شده است.

آزمون روایی و پایایی پرسش‌نامه

پایایی پرسش‌نامه محقق‌ساخته این پژوهش توسط آزمون آلفای کرونباخ سنجیده شد. با استفاده از آلفای کرونباخ، ضریب همسازی درونی گویه‌های مربوط به ده عامل بررسی شده است. ضریب آلفای کرونباخ عامل‌ها بالاتر از ۰/۷۰ است و نشان از میزان بالای آلفا در این شاخص‌ها و به عبارتی پایایی بالای ابزار اندازه‌گیری دارد. همچنین، این پرسش‌نامه مبتنی بر اعتبار محتوایی و چندین بار بازبینی شده است. اعتبار سازه (تحلیل عاملی) با استفاده از آزمون KMO، که برآزش داده‌ها را نشان می‌دهد، و آزمون بارتلت سنجیده شد. شاخص KMO با مقدار ۰/۸۸۱ (بیشتر از ۰/۶ و نزدیک به یک است) نشان می‌دهد که امکان اجرای تحلیل عاملی بر روی داده‌های تحقیق وجود دارد. همچنین، مقدار sig آزمون بارتلت (۴۹۸۱/۸۳۹) با درجه آزادی (۴۵۰) برابر با ۰/۰۰۰ و کوچک‌تر از ۰/۰۵ است که نشان می‌دهد تحلیل عاملی برای شناسایی ساختار مدل عاملی مناسب است و فرض شناخته‌شده بودن ماتریس همبستگی رد می‌شود. در تحلیل عاملی اکتشافی برای استخراج عامل‌ها از روش مؤلفه‌های اصلی و برای چرخش عامل‌ها از روش واریماکس با نرمال‌سازی کایسر بهره گرفته شده است. ملاک تصمیم‌گیری درمورد بقا یا حذف سؤالات پرسش‌نامه از تحلیل عاملی مقادیر اشتراک استخراجی آن‌هاست.

جدول ۳. شاخص‌ها و متغیرهای پژوهش

مفهوم	شاخص / بعد	گویه‌ها
	فضای شهری	وجود فضای لازم برای ارتباط با دیگران / حضور اقشار مختلف از جمله زنان و کودکان در فضاهای جمعی / داشتن آرامش در فضای جمعی / عدم محدودیت و اجبار نهادهای قدرت به هنگام حضور و ارتباط با دیگران در فضاهای جمعی / برخورداری شهر از مراکز فرهنگی و هنری مانند سینما، تئاتر، فرهنگستان، سالن‌های برگزاری کنسرت، نمایشگاه نقاشی، موزه، و مانند آن / میزان استقبال از مراکز فرهنگی و هنری در شهر / عدم احساس محدودیت به هنگام حضور در مراکز فرهنگی هنری مانند سالن‌های برگزاری کنسرت، تالارهای نمایش، نمایشگاه‌های هنری، و مانند آن
	عقلانیت ارتباطی	برقراری ارتباط با دیگران بدون توجه به نفع شخصی / تمایل به مشارکت در امور شهری بدون توجه به نفع شخصی / تمایل به برقراری ارتباط با دیگران بدون نیرنگ و فریب / تمایل به رسیدن به تفاهم در ارتباط با دیگران به جای کسب منفعت و اهداف شخصی
کنش ارتباطی	نگرش انتقادی	فراهم‌بودن فضا برای انتقاد از وضع موجود / امکان انتقاد از مقام بالادستی / عدم آسیب به جایگاه شغلی در صورت انتقاد / داشتن امکان و فرصت دفاع در برابر انتقاد / تقویت دیدگاه‌های بین‌فرهنگی
	اعتماد اجتماعی	اعتماد بین خانواده، دوستان، و همکاران / اعتماد بین هم‌محلی‌ها و همشهریان / اعتماد به نهادهای عمومی و دولتی
	مشارکت اجتماعی	تمایل به مشارکت و حضور در گفتمان‌های گوناگون درباره موضوعات عمومی و مذهبی (هیئت‌ها، انجمن‌ها، و ...) / تمایل به مشارکت با شوراهای محله، احزاب سیاسی، و انجمن‌های علمی و فرهنگی
	سرمایه اجتماعی	تمایل به گفتمان، مباحثه، و ایجاد مفاهیم و توافق با اعضای خانواده، فامیل، دوستان، و همکاران / تمایل به گفتمان، مباحثه، و ایجاد مفاهیم و توافق با هم‌محله‌ای‌ها و همشهریان / احساس تعلق خاطر به محله و دلتنگی برای محله در صورت اجبار به ترک آن / امکان تفکر آزادانه، بیان آزادانه، و اظهار نظر اندیشه‌ها / تمایل به ایجاد ارتباط و توافق بدون زور و خشونت
	تعلق اجتماعی	احساس مسئولیت و تلاش برای حل مشکلات محله و شهر / احساس مسئولیت نسبت به زیرساخت‌ها و امکانات شهری / احساس مسئولیت نسبت به بهداشت و زیبایی شهر
	پایداری اجتماعی	برخورداری از آموزش مناسب / مجاورت محل سکونت و محل کار / امکانات گذران اوقات فراغت / احساس امنیت و نبود جرم و جنایت در محله و عملکرد نیروی نظامی / عدالت اجتماعی و فرصت‌های برابر شهروندان / سیاست‌های حمایتی از محرومان / دسترسی مناسب به اطلاعات (رایانه، اینترنت)
	پایداری اقتصادی	برخورداری از شغل مناسب و کیفیت محیط شغلی / میزان کفایت درآمد در مقابل هزینه‌های زندگی / امکان خرید آسان مایحتاج روزانه / میزان خودکفایی محلی
	پایداری محیطی	فضای سبز / حفظ زمین‌های کشاورزی و باارزش طبیعی / آلودگی هوا / آلودگی صوتی / نحوه و زمان‌بندی جمع‌آوری زباله و نظافت کوچه‌ها و خیابان‌ها و مکان‌های عمومی محله و شهر / میزان مصرف انرژی‌ها و آب
	پایداری کالبدی	برخورداری از مسکن مناسب با تسهیلات مناسب (برق، گاز، آب لوله‌کشی، و تلفن) / میزان دسترسی و کیفیت حمل و نقل عمومی / دسترسی پیاده و با دوچرخه و عرض و روشنایی معابر / دسترسی به پارکینگ (منازل و عمومی) / نمای ساختمان‌ها / محله‌های چندعملکردی
	پایداری نهادی	وجود امکانات ورزشی، فرهنگی، بهداشتی، و درمانی / عملکرد سازمان‌های خدمات‌رسان شهری مانند شهرداری و شورای شهر / عملکرد بانک‌ها و ادارات / مساجد و مراکز مذهبی / مدیریت یک‌پارچه شهری / میزان شفافیت و پاسخ‌گویی نهادهای شهری
	پایداری سیاسی	عملکرد دولت و مدیران دولتی / روابط بین‌الملل کشور / آزادی مطبوعات و رسانه‌ها / امنیت سیاسی / آزادی قومیت‌ها / حقوق شهروندی / ضمانت اجرایی قوانین در جامعه

تحلیل عاملی و شناخت عامل‌های مناسب

در این پژوهش برای استخراج عامل‌ها از روش تحلیل مؤلفه‌های اصلی استفاده شد. با استفاده از روش کایسر، ده عامل دارای ارزش ویژه بالاتر از یک می‌باشند. عامل اول توانسته است حدود ۱۷ درصد از کل واریانس مجموعه ۶۵ موردی از

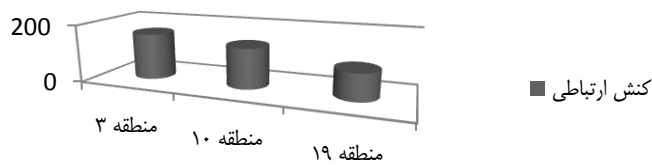
پرسش نامه را تبیین کند. عامل‌های بعدی نیز به ترتیب ۵/۹۴، ۵/۸۷، ۵/۶۸، ۴/۸۱، ۴/۵۶، ۴/۲۳، ۴/۰۸، ۳/۸۲، و ۳/۳۷ درصد از واریانس ۶۵ موردی را تبیین کرده‌اند. کل واریانس تبیین شده توسط مجموع ده عامل از مجموعه ۶۵ موردی نیز برابر با ۵۹/۲۰۲ درصد است. برای چرخش عامل‌ها از روش وریماکس استفاده شده است. میزان همبستگی بین گویه‌ها و عامل‌ها (بار عاملی) پس از چرخش عاملی از وضعیت مطلوبی برخوردار است. در اجرای تحلیل عاملی، مقدار بار عاملی بالاتر از ۰/۴۰ بار قابل قبول در نظر گرفته شده است. طبق نتایج مقادیر بار عاملی متغیرهای مشاهده شده در عوامل ده‌گانه، جهت و میزان همبستگی متغیرهای هر عامل به گونه‌ای بود که در نام‌گذاری عوامل تغییری حاصل نشد و فقط، پس از اجرای تحلیل عاملی، ده مورد (شامل عدم احساس محدودیت به هنگام حضور در مراکز فرهنگی - هنری؛ تقویت دیدگاه‌های بین فرهنگی؛ مجاورت محل سکونت و محل کار؛ امکانات گذران اوقات فراغت؛ امکان خرید آسان مایحتاج روزانه؛ آلودگی هوا؛ آلودگی صوتی؛ نمای ساختمان‌ها، مساجد، و مراکز مذهبی؛ و آزادی قومیت‌ها) در هیچ عاملی قرار نگرفتند و در نتیجه از تحلیل خارج شدند. بنابراین، ده عامل استخراج شده حاصل ۵۵ مورد است که در تحلیل‌های بعدی از آن‌ها استفاده شده است.

بحث و یافته‌ها

تحلیل کنش ارتباطی بر مبنای چهار مؤلفه حضور در فضای شهری، عقلانیت ارتباطی، نگرش انتقادی، و سرمایه اجتماعی انجام شد. براساس آزمون کروسکال والیس در سطح معناداری ۹۹ درصد میزان کنش ارتباطی بین مناطق سه‌گانه شهر تهران متفاوت است؛ بدین ترتیب که منطقه سه با میانگین رتبه‌ای ۱۶۱/۲۷ بیشترین میزان کنش ارتباطی را داراست و منطقه ده با میانگین ۱۳۸/۹ و منطقه نوزده با میانگین ۹۵/۵۶ در رتبه‌های بعدی قرار دارند (شکل ۵). این تفاوت‌ها نشان‌دهنده عدم پیروی شهر تهران از الگوی واحد است. اما در هر سه منطقه، در میان شاخص‌ها، «سرمایه اجتماعی» در بالاترین رتبه قرار دارد. به علاوه، سرمایه اجتماعی در منطقه سه با میانگین ۱۵۷/۳۱ از بالاترین مقدار نسبت به دو منطقه دیگر برخوردار است و به ترتیب منطقه ده و منطقه نوزده در رتبه‌های بعدی قرار گرفته‌اند. از میان مؤلفه‌های دیگر تشکیل‌دهنده کنش ارتباطی، «فضای شهری» در منطقه سه با میانگین ۱۳۹/۱۱ نسبت به دو منطقه دیگر در وضعیت بهتری قرار دارد و منطقه ده با میانگین ۹۸/۸۳ و منطقه نوزده با میانگین ۹۱/۷ رتبه‌های دوم و سوم را به خود اختصاص داده‌اند. مؤلفه دیگر «عقلانیت ارتباطی» است که در منطقه ده با میانگین ۱۳۹/۲۹ از بالاترین مقدار برخوردار است و منطقه سه با میانگین ۱۳۷/۶۲ و منطقه نوزده با میانگین ۹۰/۰۶ در رتبه‌های بعدی قرار دارند. مؤلفه «نگرش انتقادی» نیز در منطقه سه با میانگین ۱۴۵/۰۸ نسبت به دو منطقه دیگر دارای وضعیت بهتری است و رتبه بعدی مربوط به منطقه ده با میانگین ۱۲۶/۴ است و منطقه نوزده با میانگین ۹۴/۵۸ پایین‌ترین مقدار را دارد (جدول ۴).

جدول ۴. مقایسه کنش ارتباطی مناطق سه‌گانه شهر تهران بر مبنای آزمون کروسکال والیس

sig	میانگین			مؤلفه
	منطقه نوزده	منطقه ده	منطقه سه	
۰/۰۰۵	۹۱/۷	۹۸/۸۳	۱۳۹/۱۱	فضای شهری
۰/۰۰۰	۹۰/۰۶	۱۳۹/۲۹	۱۳۷/۶۲	عقلانیت ارتباطی
۰/۰۰۰	۹۴/۵۸	۱۲۶/۱۴	۱۴۵/۰۸	نگرش انتقادی
۰/۰۰۳	۱۰۴/۲۳	۱۳۵/۰۸	۱۵۷/۳۱	سرمایه اجتماعی
۰/۰۰۰	۹۵/۵۶	۱۳۸/۹	۱۶۱/۲۷	کنش ارتباطی (کلی)



شکل ۵. نمودار مقایسه سطح کنش ارتباطی در مناطق سه‌گانه شهر تهران (مأخذ: نتایج حاصل از تحلیل پرسش‌نامه‌ها)

برای آزمون تفاوت بین سه منطقه از جهت ارتباط و همبستگی بین کنش ارتباطی با پایداری شهری از آزمون همبستگی پیرسون استفاده شد. نتایج نشان داد در سطح معناداری ۹۹ درصد همبستگی بین کنش ارتباطی و پایداری بین سه منطقه شهری مورد مطالعه متفاوت است. بدین ترتیب که ارتباط بین این دو مفهوم در منطقه سه با ضریب پیرسون ۰/۶۳۵ بیشتر از منطقه ده با ضریب پیرسون ۰/۵۰۷ و منطقه نوزده با ضریب پیرسون ۰/۳۸۱ است (جدول ۵). با توجه به تفاوت این سه منطقه از نظر سطح توسعه‌یافتگی، این نتایج نشان می‌دهد که همبستگی بین کنش ارتباطی و پایداری شهری در منطقه‌ای بیشتر است که دارای سطح توسعه مطلوب‌تری باشد.

در این پژوهش، رابطه بین هر یک از مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده کنش ارتباطی با پایداری نیز در سه منطقه انتخابی ارزیابی شد. نتایج آزمون همبستگی پیرسون نشان می‌دهد که در منطقه سه رابطه بین همه مؤلفه‌های کنش ارتباطی با پایداری در سطح اطمینان ۹۹ درصد معنادار است. در منطقه ده رابطه بین عقلانیت ارتباطی با پایداری در سطح اطمینان ۹۵ درصد معنادار است و رابطه بین سایر مؤلفه‌ها با پایداری در این منطقه در سطح اطمینان ۹۹ درصد معنادار است. در نهایت، در منطقه نوزده رابطه بین همه مؤلفه‌های کنش ارتباطی با پایداری در سطح اطمینان ۹۹ درصد معنادار است (جدول ۶).

جدول ۵. رابطه کنش ارتباطی با پایداری مناطق سه‌گانه بر مبنای آزمون همبستگی پیرسون

منطقه	متغیر مستقل	متغیر وابسته	ضریب پیرسون	sig
سه	کنش ارتباطی	پایداری	۰/۶۳۵	۰/۰۰۰
ده	کنش ارتباطی	پایداری	۰/۵۰۷	۰/۰۰۰
نوزده	کنش ارتباطی	پایداری	۰/۳۸۱	۰/۰۰۰

جدول ۶. رابطه مؤلفه‌های کنش ارتباطی با پایداری مناطق سه‌گانه بر مبنای آزمون همبستگی پیرسون

منطقه	متغیر مستقل	متغیر وابسته	ضریب پیرسون	sig
سه	فضای شهری	پایداری	۰/۵۳۴	۰/۰۰۳
	عقلانیت ارتباطی		۰/۴۰۵	۰/۰۰۰
	نگرش انتقادی		۰/۵۱۷	۰/۰۰۰
ده	سرمایه اجتماعی	پایداری	۰/۶۱۰	۰/۰۰۲
	فضای شهری		۰/۳۸۶	۰/۰۰۰
	عقلانیت ارتباطی		۰/۳۹۱	۰/۰۱۴
نوزده	نگرش انتقادی	پایداری	۰/۴۲۷	۰/۰۰۵
	سرمایه اجتماعی		۰/۵۴۷	۰/۰۰۰
	فضای شهری		۰/۲۹۶	۰/۰۰۷
	عقلانیت ارتباطی		۰/۳۳۰	۰/۰۰۴
نوزده	نگرش انتقادی	پایداری	۰/۲۷۲	۰/۰۰۳
	سرمایه اجتماعی		۰/۳۷۴	۰/۰۰۰

همچنین، برای شناسایی رابطه بین کنش ارتباطی با پایداری شهری از آزمون همبستگی پیرسون استفاده شد. رابطه بین کنش ارتباطی با پایداری شهری با استفاده از آزمون همبستگی پیرسون با سطح اطمینان ۹۹ درصد معنادار است و ضریب پیرسون این رابطه در مورد شهر تهران برابر با ۰/۶۱۷ است که نشان‌دهنده همبستگی بالا بین این دو مفهوم است. به عبارتی، کاهش یا افزایش کنش ارتباطی در پایداری این شهر تأثیر مستقیم و بسیار زیادی دارد. در این پژوهش ارتباط بین کنش ارتباطی و ابعاد مختلف پایداری نیز ارزیابی شده است. رابطه بین کنش ارتباطی با ابعاد اجتماعی، اقتصادی، زیست‌محیطی، کالبدی، نهادی، و سیاسی پایداری شهری با آزمون همبستگی پیرسون سنجیده شده است. نتایج نشان می‌دهد رابطه بین کنش ارتباطی با همه ابعاد پایداری در سطح اطمینان ۹۹ درصد معنادار است. ضریب پیرسون بین کنش ارتباطی با پایداری اجتماعی ۰/۶۰۸، پایداری اقتصادی ۰/۵۸۵، پایداری محیطی ۰/۴۷۱، پایداری کالبدی ۰/۵۱۹، پایداری نهادی ۰/۵۹۲، و پایداری سیاسی ۰/۶۱۳ است. طبق نتایج، رابطه بین کنش ارتباطی به ترتیب با ابعاد سیاسی با ضریب ۰/۶۱۳، اجتماعی با ضریب ۰/۶۰۸، و نهادی با ضریب ۰/۵۹۲ از سایر ابعاد پایداری بالاتر است (جدول ۷). برای آزمون فرضیه دیگر این پژوهش، که به میزان تأثیر متغیر زمینه‌ای درآمد بر کنش ارتباطی اختصاص دارد، از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد. نتایج نشان می‌دهد که در سطح اطمینان ۹۹ درصد ارتباط معنی‌داری بین کنش ارتباطی و سطح درآمد برقرار است (جدول ۸). مقدار ضریب همبستگی برابر با ۰/۱۲۱ است که نشان‌دهنده همبستگی مثبت و ضعیف بین این دو متغیر است. این بدان معنی است که با افزایش سطح درآمد کنش ارتباطی نیز با مقدار ضعیفی افزایش می‌یابد.

جدول ۷. رابطه کنش ارتباطی با ابعاد پایداری شهر تهران با استفاده از آزمون همبستگی پیرسون

متغیر مستقل	متغیر وابسته	ضریب پیرسون	sig
کنش ارتباطی	پایداری اجتماعی	۰/۶۰۸	۰/۰۰۰
	پایداری اقتصادی	۰/۵۲۴	۰/۰۰۰
	پایداری محیطی	۰/۴۷۱	۰/۰۰۰
	پایداری کالبدی	۰/۵۱۹	۰/۰۰۰
	پایداری نهادی	۰/۵۹۲	۰/۰۰۰
	پایداری سیاسی	۰/۶۱۳	۰/۰۰۰
	پایداری (کل)	۰/۶۱۷	۰/۰۰۰

جدول ۸. رابطه کنش ارتباطی و سطح درآمد با استفاده از آزمون همبستگی پیرسون

فرضیه	ضریب پیرسون	sig	تعداد نمونه (N)	نتیجه
تفاوت کنش ارتباطی در بین گروه‌های مختلف درآمدی	۰/۱۲۱	۰/۰۰۲	۳۸۴	اثبات فرضیه

نتیجه‌گیری

هدف از تدوین این مقاله ارزیابی رابطه بین کنش ارتباطی و پایداری شهری است. در این راستا، فرضیات پژوهش تدوین شد که بر رابطه‌ای معنادار بین کنش ارتباطی و پایداری شهری در شهر تهران به‌عنوان نمونه موردی دلالت دارد. در این پژوهش، مفهوم پایداری شامل ابعاد اجتماعی، اقتصادی، زیست‌محیطی، کالبدی، نهادی، و سیاسی در نظر گرفته شده است و طبق نتایج روش دلفی فازی شاخص‌های کنش ارتباطی در چهار گروه اصلی شامل حضور در فضای شهری، عقلانیت ارتباطی، نگرش انتقادی، و سرمایه اجتماعی تقسیم‌بندی شده‌اند. جامعه آماری این تحقیق شامل شهروندان شهر تهران است. براساس روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای و باتوجه به پراکندگی جغرافیایی و جایگاه توسعه‌یافتگی مناطق شهر تهران، منطقه سه در شمال، منطقه ده در مرکز، و منطقه نوزده در جنوب شهر تهران انتخاب

شدند تا بتوانند نماینده مناسبی از کلان‌شهر تهران باشند و بتوان نتایج حاصل از تحلیل را به کل شهر تهران تعمیم داد. داده‌های جمع‌آوری شده از ۳۸۴ پرسش‌نامه، با استفاده از نرم‌افزار SPSS تجزیه و تحلیل شده است. براساس آزمون کروسکال والیس در سطح معناداری ۹۹ درصد میزان کنش ارتباطی بین مناطق سه‌گانه شهر تهران متفاوت است؛ بدین ترتیب که منطقه سه با میانگین رتبه‌ای ۱۶۱/۲۷ بیشترین میزان کنش ارتباطی را داراست و منطقه ده با میانگین ۱۳۸/۹ و منطقه ۱۹ با میانگین ۹۵/۵۶ در رتبه‌های بعدی قرار دارند. به‌طور کلی، از بین سه منطقه انتخابی، شاخص‌های کنش ارتباطی در منطقه سه نسبتاً از وضعیت بهتری نسبت به دو منطقه دیگر قرار دارد. این تفاوت‌ها نشان‌دهنده عدم پیروی شهر تهران از الگوی واحد است. نتایج نشان می‌دهد که در هر سه منطقه، در میان شاخص‌ها، «سرمایه اجتماعی» در بالاترین رتبه قرار دارد.

نتایج ارزیابی تفاوت رابطه و همبستگی بین کنش ارتباطی با پایداری شهری بین مناطق سه‌گانه شهر تهران نشان می‌دهد که رابطه بین کنش ارتباطی و پایداری بین سه منطقه شهری متفاوت است. بدین ترتیب که ارتباط بین این دو مفهوم در منطقه سه با ضریب پیرسون ۰/۶۳۵ بیشتر از منطقه ده با ضریب پیرسون ۰/۵۰۷ و منطقه نوزده با ضریب پیرسون ۰/۳۸۱ است. نتایج نشان‌دهنده تفاوت ارتباط بین این دو مفهوم در بین سه منطقه شهری است که از نظر سطح توسعه‌یافتگی رتبه یکسانی ندارند؛ به‌طوری‌که ارتباط و همبستگی بین کنش ارتباطی با پایداری شهری در منطقه‌ای بیشتر است که توسعه‌یافته‌تر باشد. با توجه به اینکه کنش ارتباطی در منطقه سه در مقایسه با دو منطقه دیگر وضعیت مطلوب‌تری دارد، می‌توان نتیجه گرفت که منطقه سه جهت‌گیری مناسب‌تری برای حرکت به سوی پایداری در مقایسه با دو منطقه دیگر دارد.

علاوه بر این، همبستگی بین همه مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده کنش ارتباطی با پایداری در هریک از مناطق سه‌گانه نیز ارزیابی شده است. نتایج حاکی از آن است که در هر سه منطقه رابطه بین همه مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده کنش ارتباطی با پایداری مستقیم و مثبت است. بنابراین، افزایش یا کاهش هریک از مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده کنش ارتباطی می‌تواند موجبات افزایش یا کاهش پایداری را فراهم آورد.

نتایج تحلیل رابطه میان کنش ارتباطی با پایداری با به‌کارگیری آزمون همبستگی پیرسون نشان می‌دهد رابطه بین کنش ارتباطی با پایداری شهری در سطح اطمینان ۹۹ درصد معنادار است و ضریب پیرسون این رابطه در مورد شهر تهران برابر با ۰/۶۱۷ است که نشان‌دهنده همبستگی بالای بین این دو مفهوم است. به عبارتی، کاهش یا افزایش کنش ارتباطی بر پایداری شهر تهران تأثیر مستقیم و بسیار زیاد دارد. از طرفی، در این پژوهش، رابطه بین کنش ارتباطی با همه ابعاد پایداری شهری ارزیابی شده است و طبق نتایج رابطه بین کنش ارتباطی با همه ابعاد پایداری در سطح اطمینان ۹۹ درصد معنادار است. بدین ترتیب که کنش ارتباطی با بُعد سیاسی پایداری بیشترین ارتباط را دارد و بعد از آن میزان رابطه کنش ارتباطی با بُعد اجتماعی پایداری و بُعد نهادی از سایر ابعاد پایداری بالاتر است و پایداری اقتصادی، پایداری کالبدی، و پایداری محیطی در رتبه‌های بعدی قرار دارند. این نتایج وجود رابطه مستقیم و مثبت بین دو مفهوم پایداری و کنش ارتباطی را تأیید می‌کند و مبین آن است که تغییرات در کنش ارتباطی بر پایداری شهری و همه ابعاد آن تأثیر مستقیم و قابل توجهی دارد. بنابراین، کنش ارتباطی بالاتر موجبات افزایش پایداری شهری را فراهم می‌آورد و از طرفی نارسایی در کنش ارتباطی می‌تواند زمینه ناپایداری شهری را در ابعاد اجتماعی، اقتصادی، محیطی، کالبدی، نهادی، و سیاسی به‌وجود آورد.

فرضیه سوم این پژوهش به ارتباط بین کنش ارتباطی و متغیر زمینه‌ای درآمد اختصاص دارد. نتایج نشان می‌دهد که در سطح اطمینان ۹۹ درصد، ارتباط معنی‌داری بین کنش ارتباطی و سطح درآمد برقرار است. مقدار ضریب همبستگی

پیرسون برابر با ۰/۱۲۱ است که نشان دهنده همبستگی مثبت و ضعیف بین این دو متغیر است. این بدان معنی است که وقتی درآمد افزایش می‌یابد، کنش ارتباطی نیز با مقدار ضعیفی افزایش می‌یابد. بنابراین، ارتقای سطح توانایی اقتصادی شهر تهران می‌تواند به پایداری این شهر با استفاده از ارتقای کنش ارتباطی یاری رساند. با اثبات فرضیات این پژوهش، ادعای آن مبنی بر در نظر داشتن کنش ارتباطی، به‌عنوان یکی از زمینه‌های مهم پایداری، پذیرفته می‌شود. اثبات این ادعا بر لزوم توجه به مؤلفه‌های کنش ارتباطی و برنامه‌ریزی و اتخاذ سیاست‌هایی برای ارتقای کنش ارتباطی در راستای نیل به پایداری در فضای شهر تأکید می‌ورزد. از این‌رو، با ایجاد و تقویت زمینه‌های لازم برای ارتباط از جمله ایجاد، حفظ، و نگهداشت فضاهای شهری، تقویت سرمایه اجتماعی، تقویت نگرش انتقادی، و عقلانیت ارتباطی- که در بخش‌های پیشین این پژوهش تحلیل و ارزیابی شد- می‌توان در نیل به پایداری شهری گام‌های بلندتری برداشت. یافته‌های این مقاله و آزمایش مدل پیشنهادی آن می‌تواند به‌عنوان چارچوبی مفهومی در طرح‌ها و برنامه‌های شهری به‌منظور ارزیابی و ارتقای کنش ارتباطی و به دنبال آن پایداری شهری در اختیار برنامه‌ریزان و طراحان شهری قرار گیرد. تحقیقات بیشتری در این زمینه مورد نیاز است و این مطالعه می‌تواند الگویی برای اجرای پژوهش‌های بیشتر در این زمینه به‌کار گرفته شود. در ادامه، پیشنهادهایی برای ارتقای کنش ارتباطی و به دنبال آن پایداری در شهر تهران براساس مؤلفه‌های تأثیرگذار ارائه شده است: ایجاد و نگهداشت فضاهای شهری و مراکز فرهنگی و هنری و اتخاذ تدابیری برای جذب گروه‌های سنی و جنسی مختلف و ارائه تمهیداتی برای افزایش آرامش، ایمنی، و امنیت در فضاهای شهری؛ ارتقای کیفیات زیبایی‌شناسانه فضا به‌عنوان یکی از عوامل مهم جذب‌کننده کاربران؛ برنامه‌ریزی در جهت آموزش فرهنگ برقراری ارتباط با دیگران بدون زور، خشونت، نیرنگ، و فریب؛ اتخاذ سیاست‌هایی به‌منظور فراهم‌آوردن فضای انتقادی، برنامه‌ریزی در جهت آموزش تقویت روحیه انتقادپذیری، چگونگی انتقاد و توافق؛ تقویت دیدگاه‌های بین‌فرهنگی؛ ارائه تمهیداتی برای ارتقای سطح توانایی اقتصادی شهروندان؛ اتخاذ برنامه‌هایی برای تقویت ارتباط میان شهروندان و نهادهای شهری؛ ارائه راه‌حلی برای افزایش مشارکت مردم در فعالیت‌های مربوط به شوراهای محله و به‌طور کلی امور شهری و مشاوره و نظرخواهی از شهروندان درباره برنامه‌ریزی و اجرای پروژه‌های شهری؛ تشکیل گروه‌های محلی و داوطلب برای همکاری در امور محله و شهر؛ حفظ و تقویت عواملی که می‌تواند حس تعلق به محله را افزایش دهد؛ برقراری سیاست‌هایی در جهت افزایش اعتماد؛ افزایش قابلیت دسترسی، درک، و نظارت بر اطلاعات برای عموم مردم؛ اتخاذ سیاست‌هایی در جهت شنیده‌شدن هر چه سریع‌تر انتقادات و آرای شهروندان از طریق سازمان‌های مشروع یا نمایندگان اصلح مردم؛ کوشش در جهت شفافیت، پاسخ‌گویی، و مسئولیت‌پذیری هر چه بیشتر سازمان‌های دولتی و خصوصی و نهادهای مدنی؛ برنامه‌ریزی و اجرای پروژه‌هایی که هدف اصلی آن‌ها برآورده کردن نیازهای شهروندان است؛ ایجاد حاکمیت قانون، اجرای چارچوب قانونی بی‌طرفانه، به‌ویژه در قوانین حقوق شهری؛ ایجاد فرصت‌هایی برای شهروندان در جهت حفظ و ارتقای بهزیستی.

منابع

۱. آزاد ارمکی، تقی؛ مبارکی، مهدی و شهبازی، زهره (۱۳۹۱). بررسی و شناسایی شاخص‌های کاربردی توسعه اجتماعی با استفاده از تکنیک دلفی، فصل‌نامه مطالعات توسعه اجتماعی-فرهنگی، ۱(۱): ۷-۳۰.
۲. بحرینی، سیدحسین و طیبیان، منوچهر (۱۳۷۷). مدل ارزیابی کیفیت محیط زیست شهری، محیط‌شناسی، ۲۱: ۴۱-۵۶.
۳. بحرینی، سیدحسین و مکنون، رضا (۱۳۸۰). توسعه شهری پایدار، از فکر تا عمل، محیط‌شناسی، ۲۷(۲۷): ۴۱-۶۰.
۴. بشیریه، حسین (۱۳۹۵). تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم، ج ۱، اندیشه‌های مارکسیستی، تهران: نشر نی.
۵. پدرام، مسعود (۱۳۸۷). جایگاه ناپایدار زیبایی در نظریات هابرماس، هنر و معماری، پژوهش‌نامه فرهنگستان هنر، ۱۰: ۱۳۰-۱۴۴.
۶. پیوزی، مایکل (۱۳۹۳). یورگن هابرماس، ترجمه احمد تدین، تهران: هرمس.
۷. حاجی‌زاده، جلال (۱۳۸۸). مطالعه تطبیقی آرا و اندیشه‌های سیاسی کارل پوپر و یورگن هابرماس پیرامون دموکراسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشکده علوم اقتصاد، دانشگاه اصفهان.
۸. خوش‌فر، غلام‌رضا؛ بارگاهی، رضا و کرمی، شهاب (۱۳۹۲). سرمایه اجتماعی و پایداری شهری، مطالعه موردی شهر گرگان، فصل‌نامه مطالعات شهری، ۸: ۳۱-۴۶.
۹. رفیعیان، مجتبی و شالی، محمد (۱۳۹۱). تحلیل فضایی سطح توسعه‌یافتگی تهران به تفکیک مناطق شهری، مدرس علوم انسانی-برنامه‌ریزی و آمایش فضا، ۱۶(۴).
۱۰. رضایور، مریم (۱۳۸۹). برنامه‌ریزی شهری مبتنی بر به‌کارگیری انگاشت کیفیت زندگی، نمونه موردی منطقه ۸ شهر تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی.
۱۱. سرور، رحیم؛ پریزادی، طاهر و حسینی امینی، حسن (۱۳۸۹). جایگاه تکنیک دلفی در مدیریت و برنامه‌ریزی شهری، فصل‌نامه مطالعات مدیریت شهری، ۲(۴): ۱۶۵-۱۸۵.
۱۲. شفیعی، محمود (۱۳۸۴). نظریه کنش ارتباطی (جهان‌زیست و سیستم) و نقد اجتماعی-سیاسی، دوفصل‌نامه دانش سیاسی، ۲: ۱۴۹-۱۶۶.
۱۳. شیانی، ملیحه و موسوی، میرطاهر (۱۳۹۰). تحلیل وضعیت سرمایه اجتماعی در شهر کرمان، فصل‌نامه علمی-پژوهشی رفاه اجتماعی، ۱۱(۴۱): ۹۳-۱۲۲.
۱۴. محمدی، آزاد؛ باقری، خسرو و زیباکلام، فاطمه (۱۳۹۳). اصول و روش‌های تربیت اجتماعی مبتنی بر نظریه کنش ارتباطی هابرماس، پژوهش‌نامه مبانی تعلیم و تربیت، ۴(۲): ۵-۲۸.
۱۵. محمدی صیفار، مهدی (۱۳۹۲). مکتب فرانکفورت (نظریه انتقادی) ارزیابی انتقادی مبانی نظری (فلسفی)، معرفت فرهنگی/اجتماعی، ۴(۳): ۹۳-۱۱۴.
۱۶. مهدوی، محمدصادق و مبارکی، محمد (۱۳۸۵). تحلیل نظریه کنش ارتباطی هابرماس، فصل‌نامه علوم اجتماعی، ۲(۸): ۱-۲۱.
۱۷. نوروزی، علی و سالاری، عزیزاله (۱۳۹۰). بررسی تحول ساختاری گستره عمومی و نقش آن، فصل‌نامه تخصصی علوم سیاسی، ۱۵: ۹۹-۱۳۵.
۱۸. هولاب، رابرت (۱۳۹۳). یورگن هابرماس نقد در حوزه عمومی، ترجمه حسین بشیریه، ج ۸، تهران: نشر نی.
19. Adams, B. (1993). Sustainable development and the greening of development theory, In 'Beyond the Impasse New direction in development theory.' Ed. F.J. Schuurman. Zed Books, London, UK. pp. 207-222.
20. Anderson, P. (2005). Spectrum- From right to left in the world of ideas, Verso, London, UK.

21. Azadlarmaki, T.; Mobaraki, M. and Shahbazi, Z. (2012). Investigation and Identification of Applied Social Development Indicators Using Delphi Techniques, *Journal of Social-Cultural Development Studies*, 1(1): 7-30.
22. Baber, W.F. (2004). Ecology and democratic governance: Toward a deliberative model of environmental politics, *The Social Science Journal*, 41: 331-346.
23. Baert, P. (1998). *Social Theory in the 20th Century*, Cambridge, New York: Polity Press & New York University Press. (Translated into Italian, Spanish and Chinese).
24. Bahrainy, S.H. and Maknoun, R. (2001). Sustainable Urban Development, From Thought to Action, *Ecology*, 27(27): 41-60.
25. Bahrainy, S.H. and Tabibian, M. (1998). Assessment Model of Urban Environment Quality, *Ecology*, 21: 41-56.
26. Bashirieh, H. (2016). The History of Political Thought in the Twentieth Century, Vol. I: Marxist Ideas, Tehran: Ney Press.
27. Beugelsdijk, S. and Schaik, Ton Van. (2001). *Social Capital and Regional Economic Growth*, in Discussion paper, Faculty of Economics, Tilburg University, December 7, No. 2001-102.
28. Calhoun, C. (2001). Civil society- public sphere: history of the concept, in: Smelser, Neil & Balets, Paull(eds), *International Encyclopedia of Social and Behavioral Science*, Vol, 3, Elsevier, Amsterdam, pp. 1879- 1903.
29. Castells, M. (2008). The New Public Sphere: Global Civil Society, Communication Networks, and Global Governance, *The ANNALS of the American Academy of Political and Social Science*, 616: 78-93.
30. Davoudpour, Z. and Rezapour, M. (2016). The conceptual model of the relationship between institutional transparency, citizen trust and satisfaction, a case study of Tehran city, Iran, *Int. J. Architect. Eng. Urban Plan*, 26(2): 131-139.
31. Dillard, J.F. and Yuthas, K. (2006). Enterprise resource planning systems and communicative action, *Critical Perspectives on Accounting*, 17(2): 202-223.
32. Dominski, A. (1992). Seminar Synopsis, Building the Sustainable City, Gildea Resource Center.
33. Duckett, D. et al. (2017). Scenario planning as communicative action: Lessons from participatory exercises conducted for the Scottish livestock industry, *Technological Forecasting & Social Change*, 114: 138-151.
34. Eckersley, R. (2004). *The green state: Rethinking democracy and sovereignty*, MIT Press, Cambridge, MA, USA.
35. Elliott, L. (2004). *The global politics of the environment*, Palgrave Macmillan, New York, NY, USA.
36. Fast, S. (2013). A Habermasian analysis of local renewable energy deliberations, *J. Rural. Stud.*, 30: 86-98.
37. Gladwin, T.; Kennelly, J. and Krause, T. (1995). Shifting Paradigms for Sustainable Development: Implication for Management Theory and Research, *Academy of Management Review*, 20(4): 874-907.
38. Goodland, R. and Daly, H. (1996). Environmental sustainability: Universal and non-negotiable, *Ecological Applications*, 6(4): 1002-1017.
39. Habermas, J. (1984). The Theory of Communicative Action, Vol, 2: Lifeworld and System: A Critique of Functional Reason, Beacon, Boston.
40. Habermas, J. (1989). *The Structural Transformation of the Public Sphere: An Inquiry into a Category of Bourgeois Society* (Trans. by Burger T. with the Assistance of Lawrence F.), Polity Press, Cambridge.

41. Habermas, J. (1996). *Between facts and norms: Contributions to a discourse theory of law and democracy*, Cambridge, MA, MIT Press.
42. Hajizadeh, J. (2009). *Comparative Study of Political Views and Thoughts of Karl Popper and Jürgen Habermas in Democracy*, Master of Political Science, University of Isfahan.
43. Harvey Brown, R. and Goodman, D. (2001). Jürgen Habermas' theory of communicative action: an incomplete project. In: Ritzer, G.A.S., B. (Eds.), *Handbook of Social Theory*, SAGE Publications, London.
44. Hillier, J. (2002). *Shadows of Power: An Allegory of Prudence in Land-Use Planning*, Sydney, Rutledge.
45. Honderich, T. (1995). *The Oxford Companion to Philosophy*, Oxford University Press, Oxford.
46. Hulab, R. (2014). *Jürgen Habermas Criticism in the Public domain*, translated by Hossein Bashirieh, Nayer Rey, Tehran, Eighth Edition.
47. James, P. (2015). *Urban Sustainability in Theory and Practice*, Circles of sustainability.
48. Jepson, Edward. J. (2001). Sustainability and Planning Diverse Concepts and Close Associations, *Journal of Planning Literature*, 15(4): 499-510.
49. Khoshfar, Gh.; Bargahi, R. and Karami, Sh. (2013). Social Capital and Urban Sustainability, Case Study of Gorgan City, *Quarterly Journal of Urban Studies*, 8: 31-46.
50. Luke, T.W. (2005). Neither sustainable nor development: Reconsidering sustainability in development, *Sustainable Development*, 13: 228-238.
51. Mahdavi, M.H. and Mubaraki, M. (2006). Habermas Communication Theory Analysis, *Social Sciences Quarterly*, 2(8): 1-21.
52. Mohammadi Sayfar, M. (2013). Frankfurt School (Critical Thinking) Critical Evaluation of Theoretical Basis (Philosophy), *Social Cultural Knowledge*, 4(3): 93-114.
53. Mohammadi, A.; Bagheri, Kh. and Zibaqalam, F. (2014). Principles and methods of social education based on Habermas's communicative action theory, *Research journal of the basics of education*, 4(2): 5-28.
54. Norouzi, A. and Salari, A. (2011). A Study of the Structural Transformation of the General Scope and its Role, *Quarterly Journal of Political Science*, 15: 135-1999.
55. Olson, K. (2011). Deliberative democracy. In: Fultner, B. (Ed.), *Jürgen Habermas, Key Concepts*, Acumen, Durham.
56. Pedram, M. (2008). The unstable position of beauty in Habermas's theories, art and architecture, *Journal of the Academy of Arts*, 10: 130-144.
57. Popson, N. and Ruble, A. (2001). A Test of Urban Social Sustainability, S Losses and Gains, Intentions and Prospects, *Journal of Urban Anthropology*, 30(4): 107-119.
58. Pusey, M. (2014). *Jürgen Habermas*, translation by Ahmad Tadayon, , Tehran: Hermes Press.
59. Putnam, R. (1993). *Making Democracy Work: Civic Traditions in Modern Italy*, Princeton NJ, Princeton University Press.
60. Rafiean, M. and Shali, M. (2012). Spatial Analysis of Tehran's Developmental Level by Urban Areas, *Moderator of Humanities, Planning and Approximation of Space*, 16(4).
61. Ratner, B. (2004). 'Sustainability' as a dialogue of values: Challenges to the sociology of development, *Sociological Inquiry*, 74(1): 50-69.
62. Rezapour, M. (2010). *Urban planning based on using the concept of Quality of Life, region 8 of Tehran city as the case study*, Master's thesis, Faculty of Architecture and Urban Planning, Shahid Beheshti University.

63. Rezapour, M.; Bahrainy, H. and Tabibian, M. (2017). Analysis and Assessment of Communicative Action Indicators and Variables; a Case of Tehran city, Iran, *Space Ontology International Journal*, 6(4): 49-58.
64. Sarvar, R.; Parizadi, T. and Hosseini Amini, H. (2010). Delphi Technique in Urban Management and Planning, *Quarterly Journal of Urban Management*, 2(4): 165-185.
65. Shafiei, M. (2005). Communicative Action Theory (Lifeworld and System), and Socio-Political Criticism, *Two Political Science Letters*, 2: 149-16.
66. Shiyani, M. and Mousavi, M.T. (2011). Analysis of the Situation of Social Capital in Kerman, *Journal of Social Welfare*, 41: 93-122.
67. Stahl, B.C. (2002). Life-World and Information Technology - a Habermasian Approach, In: *Proceedings of the international workshop on Phenomenology, Information Technology and Management*, edited by Lucas Introna, London School of Economics, London, 10 to 11 May 2002, pp. 4-36.
68. Stewart, A. (2001). Theories of power and domination: The politics of empowerment in late modernity, London, Sage.
69. Stone Fish, L. and Busby, D. (2005). The Delphi Method. In D. Sprenkle & F. Piercy (Eds.) *Research Methods in Family Therapy* (2nd Ed., pp. 238-253), New York: Guilford Press.
70. Tabibian, M. and Rezapour, M. (2016). Assessment of urban resilience; a case study of Region 8 of Tehran city, Iran, *Scientia Iranica. Transaction A, Civil Engineering*, 23(4): 1699-1707.
71. Valentin, A. and Spangenberg, J.J. (2000). A guide to Community Sustainability Indicators, In *Environmental Impact Assessment Review*, 20: 381-392.
72. Wiggershaus, R. (1994). *The Frankfurt School: Its History, Theories, and Political Significance*, Cambridge, MIT Press.